

تخلف عدم حضور

• سید محمد صانعی

مقدمه

با پیشرفت و رشد جوامع ابتدایی کم کم تقسیم کار در این جوامع بوجود آمده و با پیچیدگی تدریجی جوامع تقسیمات کاری به تخصصهای متفاوت و متمایز از یکدیگر تبدیل شده و هر تخصص یا صنف تعریفی را به خود اختصاص داده است. به منظور رفع هرج و مرج و خود کامگی افراد در صنوف و تخصصها، جوامع قواعدی برای آن صنف و تخصص تعریف کرده و اشخاص متقاضی و یا اشخاص داخل آن صنف و تخصص را ملزم به رعایت آن قواعد نموده اند.

وکالت دادگستری نیز مانند دیگر مشاغل و بنا بر اهمیت خاصی که داشته است، دارای قواعدی بوده که اشخاص داخل در آن می بایست آن قواعد خاص را که برای داخل شدن و باقی ماندن در آن صنف تنظیم گردیده، رعایت کنند. از این رو صنف وکلا که در ایران بنام کانونهای وکلا نامیده می شود، با قواعد خاصی که در قانون برای آنها پیش بینی شده بود تشکیل و وکلا را ملزم به رعایت قواعد و اصول حرفه ای دانسته و جهت ملزم کردن وکلا به

رعایت قواعد و اصول حرفه ای مجازات‌هایی را برای متخلفین بنا بر اهمیت تخلف تعیین نموده است.

یکی از این تخلفات که انجام آن توسط وکیل دادگستری موجب مجازات وی می‌گردد، تخلفات راجع به حضور وکیل در جلسات دادرسی می‌باشد. برابر آماري که از دادرسی انتظامی کانون وکلای دادگستری استان گلستان در سالهای ۱۳۸۶ الی پایان ۱۳۹۳ تهیه شده، تخلفاتی که موضوع آن عدم حضور وکیل بوده ۳۵/۱۲٪ از مجموع تخلفات ارجاع شده به دادرسی انتظامی کانون وکلای دادگستری استان گلستان را تشکیل داده که درصد قابل توجهی می‌باشد. در این نوشتار سعی شده تا با بررسی این نوع تخلف، نگاهی به این تخلف داشته باشیم.

حضور وکیل در جلسات

حضور به معنای پدید آمدن و ظاهر شدن می‌باشد و قانونگذار به جهت اهمیت در مواد متعدد قانونی موضوع حضور وکیل را و اینکه به چه صورت و در صورت تعدد دادگاهها در کدام دادگاه حاضر گردد مورد بررسی قرار داده و در موارد متعدد تکلیف وکیل را روشن نموده است. آنچه مسلم است اصحاب دعوی حق داشته که در دادگاه حضور پیدا نمایند و یا اینکه در دادرسی حضور نیافته و عواقب

آن که عدم امکان دفاع از خویش میباشد، را بپذیرند. اصحاب دعوی وقتی وکیل اختیار می نمایند، یعنی خواستار دفاع از حقوق قانونی خود توسط وکیل می باشند. به همین جهت انتظار عدم دفاع از سوی وکیل یا کوتاهی در این امر نمی رود و قانونگذار نیز به همین جهت قواعدی را مشخص تا امکان دفاع از حقوق اصحاب دعوی توسط وکیل تضمین گردد و بر اثر کم کاری و یا عدم امکان دفاع از سوی وکیل به حقوق اصحاب دعوی خللی وارد نگردد.

اصحاب دعوی همچنانکه اختیار داشته تا با دفاع یا عدم دفاع از خود در دادگاه دادرسی را دنبال نماید قادر می باشند در دادگاه حضور فیزیکی یافته یا با ارسال لایحه از خود دفاع کنند. قانونگذار در ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی دفاع اصحاب دعوی را به دو صورت دفاع حضوری و ارائه لایحه مشخص کرده و حق انتخاب را به عهده اصحاب دعوی گذاشته است. در این جا این سوال پیش می آید که آیا وکیل نیز همچون اصحاب دعوی اختیار حضور یا ارسال لایحه را دارد و می بایست چگونه از موکل خود دفاع نماید.

برخی معتقدند که برابر ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی همچنانکه اصحاب دعوی می توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند، وکیل نیز می تواند، مخیر به یکی از این دو باشد. در این خصوص باید گفت که اصحاب دعوی چه از نظر لغوی و چه از نظر قانونی با وکیل متفاوت می باشند. زیرا وکیل از لحاظ لغوی صاحب دعوی نبوده، بلکه نماینده صاحب دعوی محسوب می شود. در مواد مختلف در قانون آیین دادرسی مدنی این فرق قید شده مثلاً در ماده ۹۴ قانون مذکور آورده شده

اصحاب دعوی میتوانند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند. یا در ماده ۹۵ به عدم حضور هر یک از اصحاب دعوی و یا وکیل آنان اشاره شده که همگی از فرق میان اصحاب دعوی و وکیل حکایت دارد. اما اینکه آیا وکیل می تواند همانند اصحاب دعوی لایحه به دادگاه ارسال دارد به نظر میرسد این امر نمی تواند صورت گیرد زیرا ماده ۹۳ اصحاب دعوی را صریحا اعلام نموده و نامی از وکیل نمیبرد و به نظر میرسد قانونگذار این امتیاز را فقط برای اصحاب دعوی در نظر گرفته است. همچنین در ماده ۲۸ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ موارد نوشتن لایحه توسط وکیل بجای حضور فیزیکی را مشخص نموده. این که اعلام داشته در دادگاهی که حضور خود را لازم میدانند حاضر میشود و به دادگاه یا دادگاه های دیگر لایحه میفرستد یا باید حضور در دیوان جنایی و دیوان کیفر را مقدم بدارد و به دادگاه یا دادگاه های دیگر لایحه بفرستد حکایت از این داشته که وکیل نمی تواند بدون موارد منعکس در قانون بجای حضور شخصی، اقدام به ارسال لایحه نماید. زیرا در صورتی که فرض قانونگذار اختیار وکیل بر حضور یا لایحه بوده باشد، دیگر تنظیم ضوابط اعلامی در ماده ۲۸ قانون وکالت بیهوده میگردید.

قانونگذار در ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز وکیل را مکلف به حضور در دادرسی دانسته است و همانطوریکه عنوان گردید حضور سوای ارسال لایحه میباشد. آنچه که ارسال لایحه و عدم حضور را مورد تردید برخی قرار داده این است که قانونگذار در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی اعلام میدارد در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آنها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل

دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است.... در این خصوص باید بیان داشت هر چند جلسه دادگاه تشکیل می شود، لیکن تشکیل جلسه دادگاه به معنی بری بودن از تخلف نیست. کما اینکه در موارد مختلف عدم حضور وکیل مانع رسیدگی نخواهد شد، لیکن تخلف واقع می شود. مانند کسی که جلسه حقوقی را بر جلسه کیفری مقدم شمرده و به جای حضور در جلسه دادگاه کیفری در دادگاه حقوقی حاضر گردد. در این خصوص مسلماً دادگاه تشکیل و به رسیدگی ادامه خواهد داد و حتی شاید با توجه به مستندات رای نیز صادر نماید، لیکن تخلف وکیل در این مورد محقق و قابل مجازات می باشد. بنابراین همچنانکه ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز اعلام میدارد، حضور فیزیکی وکیل در دادگاه لازم است مگر در موارد استثناء شده در قوانین.

موارد استثناء حضور وکیل در جلسات دادگاه

۱- عذر موجه

ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی ۴ نوع عذر موجه را در این خصوص احصا نموده است. اولین عذری که از نظر قانونگذار موجه محسوب میگردد فوت یک از بستگان نسبی و یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم می باشد، که با توجه به نحوه بیان قانونگذار کل طبقه اول را شامل و از طبقه دوم فقط درجه اول را محسوب می گردد. زیرا قانونگذار قید " تا " درجه اول از طبقه دوم را آورده است بنا براین با

توجه به ماده ۸۶۲ قانون مدنی این اشخاص شامل پدر و مادر و فرزندان و نوه ها و پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادر و خواهر شخص وکیل و یا همسر وی می باشد.

البته قانونگذار منظور از فوت بستگان را مشخص ننموده که آیا همان اجرای مراسم تدفین و عزاداری بوده و یا لحظه فوت را فقط شامل می‌گردد. به نظر می‌رسد نمیتوان منظور قانونگذار را لحظه و زمان فوت فرض نمود، زیرا در این صورت هیچ معنایی را نمی‌توان از ماده قانون فوق استنباط نمود در خصوص مراسم عزاداری نیز قانونگذار این موضوع را مشخص ننموده است که چه نوع مراسمی موجب موجه بودن عذر از حضور در جلسه دادگاه می‌شود. آیا فقط مراسم تدفین جزو عذر محسوب می‌گردد؟ یا مراسم دیگری همانند مراسم سوم و هفتمین روز فوت نیز عذر موجه محسوب می‌گردد؟ در این خصوص بنظر باید به عرف مراجعه نمود زیرا اساس موجه بودن عذر، عزا دار بودن وکیل و عدم آمادگی وی برای دفاع به علت تالمات روحی میباشد. در این خصوص بنظر باید به اهمیت دادن چنین مراسمی از نظر جامعه که معمولاً شامل مراسم تدفین و سومین روز و هفتمین روز فوت می‌گردد مراجعه نمود، لیکن اگر در عرف محل زندگی وکیل روزهای دیگر مانند پانزدهمین روز تدفین نیز عزاداری مرسوم باشد آیا عدم حضور وکیل در چنین روزی نیز عذر موجه محسوب می‌گردد. البته می‌توان به این صورت استدلال کرد که منظور قانونگذار فقط مراسم تدفین می‌باشد و اساساً چون عذر از موارد استثنا می‌باشد نمی‌توان آن را گسترش داد.

دوم ابتلا به مرضی که مانع از حرکت بوده و یا حرکت مضر تشخیص داده می شود لذا صرف بیماری نمی تواند عذر موجه برای عدم حضور محسوب گردد. در این خصوص چون موضوع امری تخصصی می باشد و در صلاحیت پزشک مسلماً تشخیص نوع مرضی که حرکت مضر برای آن می باشد با پزشک معالج بوده است. کما اینکه شاید یک بیماری ساده مانع از حرکت تشخیص داده شود و یک بیماری خطرناک مانع از حرکت نباشد و با وجود بیماری شخص وکیل بتواند در دادگاه حاضر شود. بعنوان مثال شخصی که دچار آسیب شکستگی دست می گردد قادر به حرکت و حضور در دادگاه و دفاع از موکل بوده در حالی که شاید گرفتگی عضله کمر موقتاً باعث عدم حرکت گردد. به هر صورت تشخیص مانع حرکت بودن بیماری با نظر پزشک می باشد.

نکته دیگری که در این خصوص قابل توجه می باشد، این است که قانونگذار فقط بیماری شخص وکیل را عذر موجه دانسته و اگر بستگان حتی بستگان نزدیک دچار بیماری گردند این مطلب عذر موجه محسوب نمی گردد. مثلاً اگر فرزند یا همسر وکیل به علت بیماری در حال عمل جراحی یا اعزام به بیمارستان باشند وکیل نمی تواند به علت پی گیری و یا مشایعت بیمار در جلسه دادگاه حاضر نشود که این مطلب قابل تامل می باشد زیرا چگونه میتوان مراسم تدفین پدر بزرگ همسر وکیل را مانع حضور وکیل دانست، لیکن برخی بیماری های نزدیکان مانند وضع حمل همسر وکیل یا عمل جراحی فرزندش را مانع حضور ندانست و تصور کرد در حالی که این بستگان نزدیک وکیل با بیماری سختی دست و پنجه نرم میکنند وکیل میتواند با فراغ بال از موکلش دفاع نماید.

سوم حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه می گردد، که قانونگذار به صورت تمثیلی برخی از آنها را قید نموده است.

چهارم وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه می شود، مانند اینکه وکیل بازداشت گردد و یا به علت بازرسی نیروی انتظامی جاده بسته شود و یا عده ای که دست به اعتصاب میزنند جاده را ببندند.

۲- تقارن ساعت دو یا چند جلسه دادگاه

برابر ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی و نیز ماده ۲۸ قانون وکالت وکیل در صورت همزمانی دو یا چند جلسه دادگاه میبایست قواعد خاصی را رعایت نماید و در غیر از همزمانی دادگاههای حقوقی، نمیتواند خود نسبت به ترجیح یک جلسه بر جلسه دیگر تصمیم گیری نماید. قانونگذار در ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرض کلی را برای دادگاههای حقوقی و کیفری در نظر گرفته و حضور در دادگاه کیفری را مقدم بر دادگاه حقوقی دانسته، لیکن ماده ۲۸ قانون وکالت فروض مختلف را در این خصوص در نظر گرفته است.

قانونگذار در ترجیح دادگاهها اهمیت دفاع از موکل را در نظر داشته است به همین منظور در یک اصل کلی حضور در دادگاههای کیفری را مقدم بر دادگاههای حقوقی دانسته زیرا در دادگاههای کیفری موکل حمایت بیشتری را لازم داشته و موضوع آن هم بیشتر حائز اهمیت می باشد. اما در جمع بین دو دادگاه کیفری حضور بر اساس مهم بودن جرم موضوع رسیدگی می باشد. بنابراین اگر وکیل در دادگاه

کیفری استان و دادگاه جزایی همزمان جلسه رسیدگی داشته باشد، قانونگذار وکیل را مجبور به حضور در دادگاه کیفری استان دانسته است. همچنین اگر وکیل در دو دادگاه کیفری استان و یا دو دادگاه جزایی همزمان دعوت شود در این صورت برابر تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون وکالت میبایست در دادگاهی حاضر شود که وقت رسیدگی آن زودتر به وکیل ابلاغ شده باشد.

در خصوص دادگاههای حقوقی و دیگر مراجع همانند دیوان عدالت اداری و غیره قانونگذار اختیار را به وکیل داده تا خود نسبت به حضورش تصمیم گیری نماید. آنچه در این خصوص مشخص است قانونگذار در غیر از دادگاههای کیفری، درجه دادگاه از لحاظ عالی و تالی بودن را مد نظر قرار نداده و در هیچ جا قید نمی نماید که اگر وکیل در دو دادگاه تجدیدنظر و بدوی به صورت همزمان جلسه داشته باشد، باید در کدام دادگاه حضور یابد.

هرچند قانونگذار در ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی وظیفه وکیل را در خصوص عذرهای موجه این دانسته که وکیل عذر خود را بصورت کتبی به دادگاه ارسال نماید، لیکن باید پذیرفت که برخی از عذرهای موجه را نمی توان در زمان رسیدگی اعلام نمود. مثلاً وکیلی که در حال رانندگی به سوی دادگاه مواجه با ریزش پل یا خرابی جاده می گردد، چگونه میتواند عذر خود را به دادگاه قبل از رسیدگی یا در زمان رسیدگی اعلام نماید. یا وکیلی که در حال رفتن به دادگاه پایش شکسته یا سگته قلبی می نماید، چگونه می تواند این وظیفه خود را عملی سازد. این موضوع به نظر میرسد نقص قانون بوده، زیرا از طرفی در ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی عذرهایی را که فوقاً برشمردیم، موجه می داند

و از طرفی در صورت عدم حضور وکیل و عدم اعلام عذر، دادگاه را موظف به تشکیل جلسه دانسته در حالی که در برخی از عذر های قانونی امکان اعلام عذر در همان جلسه وجود نداشته و با تشکیل جلسه امکان خدشه به حقوق اصحاب دعوی وجود دارد. لذا با توجه به اینکه عدم حضور وکیل و تاخیر در کار دادگاه بدون عذر موجه باعث مجازات وکیل می گردد، بهتر بود قانونگذار تجدید جلسه دادگاه را در صورت عدم حضور وکیل تجویز می نمود تا اگر وکیل غایب عذر موجهی داشته آن را موثر و در غیر این صورت تخلف وکیل به دادرسی کانون اعلام میگردید. بهر صورت دستور قانونگذار بر تجدید جلسه فقط در مواردی بوده که وکیل فرصت اعلام به دادگاه را از طریق اشخاص دیگر داشته و در غیر این صورت که فرصت کافی نداشته باشد هر چند دادگاه بجهت عدم اطلاع کار خود را انجام میدهد، لیکن تخلفی از سوی وکیل نمیتوان متصور بود.

تخلفات وکیل در خصوص عدم حضور

اگر ثابت شود که عذر اعلامی توسط وکیل، که برای عدم حضور در دادگاه یا سایر مراجع قضایی یا دادرسی و دادگاه انتظامی وکلا اعلام شده، دروغ بوده مثلاً وکیل اعلام نموده که بیماری داشته که مانع از آمدن به دادگاه می شود، لیکن مشخص شود در همان زمان در دادگاهی دیگر حضور پیدا کرده یا به مسافرت رفته است و از این دست موارد که اثبات شود عذر اعلامی وکیل کذب بوده در این صورت برابر

بند ۴ ماده ۸۲ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به محرومیت دائم از شغل وکالت محکوم می گردد. زیرا امانت داری و راستگویی وکیل از لوازم حیاتی این شغل می باشد.

اگر وکیل همزمان در جلسات متعدد دو یا چند دادگاه دعوت شود مسلماً می باید به شرحی که گفته شد رعایت حضور در جلسات دادگاه را برابر قانون بنماید و اگر ترجیحی نسبت به حضورش در دادگاهها بدهد که برخلاف دستور قانونگذار باشد، در این صورت به مجازات درجه ۳ محکوم می گردد. اما نکته ای که در این خصوص قابل ذکر است این بوده که در بند ۱ ماده ۷۸ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا قید شد وکیل در غیر موضوع محاکم جزایی، در محکمه ای که وقت آن زودتر ابلاغ شده حاضر گردد، که با توجه به تاریخ تصویب آیین نامه که سال ۱۳۲۴ بوده و تاریخ تصویب ماده ۲۸ اصلاحی قانون وکالت که سال ۱۳۴۶ بوده و در آن قید شده در سایر محاکم وکیل میتواند به تشخیص خود عمل نماید بنظر می رسد قسمت اخیر بند ۱ ماده ۷۸ آیین نامه نسخ شده باشد. به هر صورت وکیل می بایست موارد ذکر شده در ماده ۲۸ قانون وکالت را اجرا نماید و اگر غیر از آن عمل نماید به مجازات درجه ۳ محکوم می شود. نکته دیگر در این خصوص این بوده که برابر ماده ۲۹ قانون وکالت از وکیلی که حق توکیل به غیر دارد هیچ عذری پذیرفته نیست زیرا وی میبایست وکیل دیگری برای دادگاهی که خود نمی تواند حضور یابد در اختیار گرفته و خود در دادگاه دیگر حاضر گردد.

عدم حضور بدون عذر موجه یا عدم ارائه لایحه در مواردی که ماده ۲۸ قانون وکالت اعلام نموده

که البته همان عدم حضور محسوب می گردد، تخلف انتظامی محسوب شده زیرا جدای از مقررات

منعکس در قانون وکالت که برای حضور در دادگاه تعیین شده و وظایفی را برای وکیل برشمرده که باید رعایت نماید، در ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تجویز شده که در صورت عدم حضور وکیل و دادرس می بایست تخلف وی را به دادرسای کانون وکلا اعلام نماید که قانونگذار تلویحاً آن را تخلف فرض نموده است. بنابر این در این که اگر وکیل بدون عذر موجه حضور نیابد متخلف فرض می‌گردد شکای باقی نمی ماند، لیکن در تعیین مجازات برای چنین وکیلی باید به بند ۴ ماده ۷۹ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مراجعه نمود که در آنجا صرف عدم حضور را قابل مجازات ندانسته، بلکه قید تاخیر در کار دادگاه را نیز لازمه برای تحمل مجازات دانسته است. در این خصوص بند ۴ ماده ۷۹ آیین نامه ذکر نموده در صورتی که بدون عذر موجه در دادگاه حاضر نشود و به واسطه عدم حضور او کار دادگاه به تاخیر افتد لذا برای تعیین مجازات این برداشت وجود دارد که اگر شخص وکیل بدون هیچ عذری در دادگاه حاضر نشود و کار دادگاه تاخیر نیفتاده و جلسه تشکیل شود هیچ مجازاتی نمی توان برای وکیل در نظر گرفت که البته با پذیرش این مطلب تمام باید‌های قانونی که برای حضور او و یا رعایت تقدم در دادگاه ها توسط قانونگذار بیان شده یا موارد عذر موجه بی اثر می گردد. پذیرش این مطلب که قانونگذار در مواد قانونی مطالبی را آورده باشد که ضمانت اجرا نداشته فاقد روح قانونگذاری می باشد. از طرفی نادیده گرفتن قید آخر بند ۴ ماده ۷۹ آیین نامه نیز نمی تواند قابل توجیه باشد. لذا به نظر می رسد در این خصوص باید قائل به تفکیک بود و دو فرض را از لحاظ شاکای در نظر گرفت.

اول شاکی گزارش دادگاه برای عدم حضور باشد که به نظر می‌رسد بند ۴ ماده ۷۹ آیین نامه ناظر به این موارد است زیرا عدم حضور وکیل در دادگاه زمانی باعث خسارت به دادگاه می‌گردد که وکیل باعث تاخیر در روند دادرسی گردد و در غیر این صورت دادگاه هیچ ضرری نمی‌کند مثلاً دادگاه جلسه کارشناسی گذاشته و کارشناس یا کارشناسان در جلسه حاضر می‌شوند در این خصوص اگر وکیل حضور پیدا ننماید کارشناس یا کارشناسان به کار خود ادامه می‌دهند و حضور یا عدم حضور وکیل موجب تاخیر در امور دادگاه نمی‌گردد. لذا نمی‌توان تخلفی را برای وکیل فرض نمود.

دوم زمانی که شاکی موکل بوده در این خصوص صرف عدم حضور وکیل باعث زیان موکلش می‌گردد زیرا موکل با در اختیار گرفتن وکیل تصمیم گرفته از تخصص وکیل در دفاع از حقوقش استفاده نماید و عدم حضور وکیل باعث می‌گردد که وی نتواند از این حق قانونی که با تنظیم قرارداد وکالت برایش ایجاد شده استفاده نماید و در این صورت هرچند کار دادگاه به تاخیر نیافتد و یا رای هم به نفع شخص صادر گردد ولی عدم حضور وکیل بدون عذر موجه حقی را از موکلش ضایع نموده است. هرچند صراحت قانونی در این خصوص وجود ندارد، لیکن به نظر می‌رسد با توجه به اینکه وکیل از اصلی ترین وظیفه خود که حضور در دادگاه و دفاع از موکلش باشد عدول نموده تخلف فوق تخلف از قسم موضوع بند ۳ ماده ۸۱ بوده و مجازات درجه ۵ یعنی ممنوعیت موقت از سه ماه الی دو سال را به همراه داشته باشد زیرا محترم شمردن قوانین و نظامات از موارد قسم بوده و عدم رعایت به آنان همان بی‌احترامی به قانون محسوب می‌گردد.

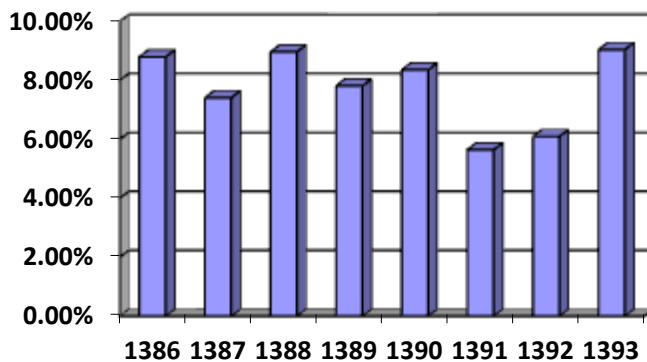
درصد تخلفات افراد متخلف در هر سال بنسبت جمعیت وکلا

با توجه به اینکه در هر سال تعدادی از وکلا و کارآموزان با چند فقره شکایت مواجه شده اند. لذا بررسی

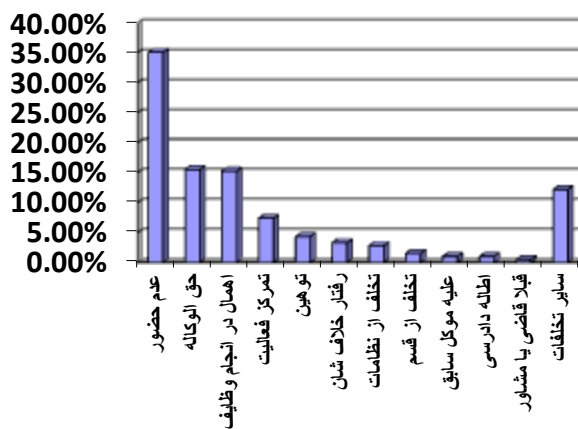
آماري زیر نشاندهنده تعداد اشخاصی می باشند که در هر سال از آنها شکایت شده است و درصد نسبت آنها به

نسبت کل وکلا در همان سال بررسی گردیده است.

سال	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳
تعداد اشخاص	۲۷	۲۹	۳۸	۴۴	۴۱	۳۲	۳۳	۵۰
درصد اشخاص نسبت به کل جمعیت وکلا در همان سال	%۸/۷۹	%۷/۴۱	%۸/۹۶	%۷/۸۱	%۸/۳۵	%۵/۶۴	%۶/۰۹	%۹/۰۴



نمودار مقایسه تخلفات طی سالهای ۱۳۸۶ الی پایان سال ۱۳۹۳



نمودار مقایسه تخلفات موضوع عدم حضور

